

بقعة عقيل بن ابيطالب حارث بن عبدالمطلب⁹



محمدصادق نجمار

علی‌رغم بی‌توجهی به این گونه مسائل و تلاش در به فراموشی سپردن این آثار، باز هم قبر عقیل را، در میان قبور دیگر، بطور مشخص معرفی کرده و از آن یاد نموده‌اند و بطوری که خواهیم دید، قبر ابوسفیان بن حارث ابن عبدالمطلب در کنار قبر عقیل و در داخل خانه او و هر دو در یک محل و در زیر یک گنبد قرار گرفته بودند.

لازم است برای روشن شدن موضوع با سه مطلب زیر آشنا شویم:

۱ - نظریه مورخان در بقعة عقیل و ابوسفیان بن حارث.

از جمله قبرهایی که در بقیع گنبد و بارگاه داشته و پیوسته زائران را به سوی خود جلب کرده، قبر عقیل پسر ابوطالب است.

مدفن عقیل در میان مورخان بگونه‌ای برخوردار از شهرت بوده که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از انهدام این اثر تاریخی و مذهبی و نبودن کوچکترین علامت در روی قبور موجود، باز هم در میان قبور انگشت‌شمار در بقیع، قبری به وی منتسب است و نویسندگان و مدینه‌شناسان اخیر حکومت سعودی،



قبر عقیل بن ابیطالب و عبدالله بن جعفر طیار واقع شده است.»^۱

۲ - ابن نجار مدینه‌شناس معروف (متوفای ۶۴۲ ه.ق.) درباره بقعه‌هایی که زمان او در بقیع معروف بوده‌اند؛ می‌گوید: «و قبر عقیل بن ابیطالب، اخی علی - رضی الله عنه - فی قبة فی اول البقیع ایضاً.»^۲

در منابع متعلق به قرن دهم و یازدهم نیز چند تن از علما و نویسندگان و مدینه‌شناسان را می‌بینیم که بر این موضوع تکیه و تأکید کرده و بارگاه و قبر عقیل را به عنوان یکی از قبور معروف در بقیع معرفی نموده‌اند؛ از جمله:

۳ - سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه.ق.) پس از نقل محل دفن ابوسفیان بن حارث آورده است: «ظاهراً وی در همان حرمی است که منتسب و متعلق به عقیل بن ابیطالب می‌باشد.»^۳

۴ - محی‌الدین لاری (متوفای ۹۳۳ ه.ق.) در سفرنامه منظومش، در وصف بعضی از قبور بقیع سروده است:
یکطرفش ظل ظلیل عقیل

وز طرفی مالک امام جلیل^۴

۵ - دیار بکری (متوفای ۹۸۲ ه.ق.) می‌گوید: «در بقیع، مرقد دیگری است که

۲ - خانه عقیل مدفن ابوسفیان و عقیل.

۳ - شرح حال ابوسفیان و عقیل.

نظریه تاریخ‌نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث

در مورد مدفن عقیل بن ابیطالب و بقعه و بارگاه متعلق به وی، آنچه از منابع در دسترس ما است، نشانگر این است که تاریخ‌نگاران و مدینه‌شناسان، از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته و در نوشته‌های خود از آن یاد نموده‌اند. اما این که بقعه عقیل در چه تاریخی و به وسیله چه کسی بوجود آمد و به هنگام معرفی، چند قرن از عمر آن می‌گذشت و همچنین این مرقد شریف قبل از این که بصورت گنبد و بارگاه ساخته شود، به چه شکلی بوده است و ... ؟ از منابع موجود مطلبی به دست ما نیامد.

اینک گفتار برخی از نویسندگان، مدینه‌شناسان و جهانگردان از اوایل قرن هفتم تا امروز، به ترتیب تاریخ:

۱ - ابن جبیر جهانگرد معروف

(متوفای ۶۱۴ ه.ق.) از قبر عقیل چنین یاد می‌کند: «در مقابل قبر عبدالرحمان بن عمر،

دارند. چند شعر بر سر در، به زبان ترکی است که یکی از آنها این است: «قبه حضرت عقیلی کورن صاحب عقل ودها».^۹

۱۰ - رفعت پاشا در مرآة الحرمین عکسی را که متعلق به سال ۱۳۲۵ ه. ق.

است ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «در این عکس تعدادی از گنبدها مشاهده می‌شود و اولین گنبد که در دست راست واقع شده، متعلق به ابراهیم فرزند رسول خدا - ص - و دومی متعلق به عقیل و سومی بقعه همسران پیامبر ... می‌باشد».^{۱۰}

و این بود گوشه‌ای از اعتراف و تأیید نویسندگان و مورخان تا سال ۱۳۲۵ ه. ق. یعنی بیست سال قبل از تخریب آثار و بقاع در بقیع.

قبر عقیل پس از تخریب بقیع

نگارندگان تاریخ از بیست سال قبل از تخریب بقعه عقیل مطلب نوشته و عکس تهیه کرده‌اند و آن را برای آیندگان بیادگار گذاشته‌اند. جالب این که قبر عقیل پس از انهدام ساختمان آن نیز برای کسانی که آشنایی با آثار مدینه منوره و قبور بقیع شریف دارند، معلوم و مشخص است و نویسندگان اخیر در نوشته‌های خود این

گویند قبر عقیل بن ابیطالب و فرزند برادرش عبدالله بن جعفر در داخل آن واقع گردیده است ولی نقل صحیح این است که قبر عقیل در داخل خانه خویش قرار گرفته است.^۵

۶ - عبدالحق دهلوی (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق.) می‌نویسد: «و یکی دیگر، بقعه عقیل بن ابیطالب است که در استجاب دعا در نزد آن اثری آمده است».^۶

۷ - عباسی از مدینه‌شناسان قرن یازدهم ه. ق. در دو مورد به معرفی قبر عقیل بن ابیطالب پرداخته است، چرا که وی هم قبور همسران رسول خدا - ص - را در سمت قبله بقعه عقیل معرفی می‌کند و هم قبور دختران رسول خدا را نزد قبر عقیل می‌داند و می‌گوید: «و منها روضة بقرب مشهد عقیل یقال ان فیها ثلاثة من اولاد النبی - ص -».^۷

۸ - سید اسماعیل مرندی (متوفای ۱۲۵۵ ه. ق.) چنین نوشته است: «دیگر قبه حضرت عقیل بن ابیطالب برادر حضرت امیر - ع - است که با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است».^۸

۹ - نایب الصدر شیرازی (متوفای ۱۳۰۵ ه. ق.) گوید: «جناب عقیل هم بقعه

اسلام، همانند امروز رایج و بلکه از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ بطوری که افراد معروف و سرشناس را در داخل منازل مسکونی متعلق به خود و یا اقوام و عشیره‌شان به خاک می‌سپردند و یکی از منازلی که برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت، منزل عقیل بن ابیطالب بود که اولین بار در حال حیات رسول خدا - ص - فاطمه بنت اسد مادر عقیل و با مرور زمان عباس عموی پیامبر و ائمه چهارگانه در داخل بخش مسقفی از این منزل دفن گردیدند؛ منزلی که در کنار بقیع قرار داشت و مورخان از آن به عنوان یکی از خانه‌های بزرگ مدینه یاد نموده‌اند.^{۱۳}

اینک شواهد تاریخی دیگر می‌آوریم که بیانگر این حقیقت است که قبر خود عقیل و همچنین قبر ابوسفیان بن حارث نیز در بخش دیگری از محوطه این منزل قرار داشته که با مرور زمان، آن بخش نیز به بقیع ضمیمه گردیده است.

نمونه‌هایی از شواهد تاریخی:

مورخان، از جمله ابن شبه (متوفای ۲۶۲ هـ.ق.) از عبدالعزیز که از قدیمی‌ترین مورخ مدینه است، نقل می‌کند: «روزی

قبر را در میان چند قبر موجود در بقیع، مشخص نموده‌اند؛ برای نمونه:

۱ - احمد آل یاسین (متوفای ۱۳۸۰ هـ.ق.) که از علما و نویسندگان مدینه منوره است، در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» اش که نقشه بقیع فعلی را ترسیم و قبور را با شماره‌گذاری تعیین نموده، ششمین شماره را قبر عقیل بن ابیطالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب معرفی می‌کند.^{۱۱}

۲ - همچنین علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ در «فصول من تاریخ المدینه المنوره» محل قبر عقیل و ابوسفیان ابن حارث را چنین معرفی می‌کند: «به فاصله چهل متر از درب غرب جنوبی (بقیع) که در داخل دو جدول سیمانی حرکت می‌کنید سه قبر را مشاهده خواهید نمود، این قبرها به عقیل و ابوسفیان و عبدالله بن جعفر - مرد سخی عرب - تعلق دارد.»^{۱۲}

خانه عقل، مدفن عقیل و ابوسفیان بن

حارث

آنجا که سخن از پیشینه تاریخی حرم ائمه بقیع بود، با آوردن دلائل و شواهد تاریخی، به این نتیجه رسیدیم که دفن اجساد در مقابر خصوصی، در دوران صدر

این حدس را تأیید و این نظریه را تقویت می‌نماید؛ زیرا:

۱ - سمهودی پس از بیان این مطلب که «ابوسفیان در داخل منزل عقیل دفن شده است»، می‌گوید: «قلت والظاهر انه بالمشهد المنسوب الیوم لعقیل»؛^{۱۵} ظاهراً وی در همان مدفنی است که به عقیل منسوب است.

۲ - دیار بکری می‌گوید: «والمقول انّ قبر عقیل فی داره»؛^{۱۶} «گفته شده که قبر عقیل در داخل خانه خویش است.» در دو کتاب «معالم المدینه المنوره»^{۱۷} و «فصول من تاریخ المدینه» نیز^{۱۸} قبر عقیل و ابوسفیان در یک محل و در کنار هم معرفی شده است.

شرح حال ابوسفیان و عقیل

* ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا - ص - و برادر رضاعی و جزء اصحاب و یاران آن حضرت است. بعضی از مورخان نام او را مغیره گفته‌اند، لیکن اکثریت برآنند که نام او همان کنیه او است.^{۱۹}

در منابع تاریخی آمده است: او از جمله کسانی است که از نظر قیافه، شباهت

عقیل بن ابیطالب دید که ابوسفیان بن حارث در حالی که به شدت بیمار است در بین قبرها قدم می‌زند. انگیزه این کار را پرسید ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم تا وصیت کنم بدن مرا در آنجا به خاک سپارند. عقیل او را به داخل خانه‌اش هدایت کرد و در محوطه آن، محلی را برای ابوسفیان مشخص نمود که در آنجا قبری برایش آماده ساختند تا این که پس از چند روز ابوسفیان بن حارث از دنیا رفت و در همین قبر دفن گردید (فأدخله داره و أمر بقبر فحفر فی قاعها ... حتی توفی فدفن فیه).^{۱۴}

قبر عقیل در کنار قبر ابوسفیان بن

حارث

با توجه به مطالبی که نقل شد، می‌توان بدون آوردن دلیل و شاهد گویا چنین برداشت و استنباط نمود که به طریق اولی جسد خود عقیل نیز - که طبق دلایل تاریخی، وفات وی در مدینه بوقوع پیوسته است - همانند اقوام و عشیره‌اش و همانند مادرش فاطمه بنت اسد و پسر عمویش ابوسفیان در داخل خانه خودش به خاک سپرده شده است. وجود نصوص تاریخی،



و خویشی با رسول خدا - ص - و امیر مؤمنان - ع - جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود.

عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت و در داخل خانه خود، که در کنار بقیع قرار داشت، به خاک سپرده شد.

عقیل در صف مظلومان تاریخ

عقیل بن ایطالب گذشته از این که از اعضای خاندان رسالت و مورد توجه و عنایت خاص مقام نبوت و جزء اصحاب و یاران رسول خدا - ص - و امیر مؤمنان - ع - بود، از جمله کسانی است که در جنگ حنین و موته شرکت نمود و از خود استقامت فوق العاده نشان داد. او از مجاهدان راه خدا بود.

بیان فضیلت عقیل در حدیث رسول خدا - ص - و حدیث پیامبر از زبان عقیل و اخلاص او در ولای امیر مؤمنان - ع - و حمایت او از آن حضرت در خطرناکترین شرایط و در مقابل سرسخت‌ترین دشمنان و اعتماد و اطمینان خاص علی - ع - نسبت به وی و ... خصوصیتی است که عقیل از آنها برخوردار است. بدیهی است که نه همه این خصوصیات، بلکه وجود بخشی از آن،

به رسول خدا داشت. ابوسفیان در فتح مکه اسلام را پذیرفت و در جنگ حنین جزء لشکریان اسلام و از فداکاران مخلص رسول خدا - ص - بود؛ بطوری که در یک درگیری شدید و عقب‌نشینی مسلمانان، حفاظت از جان رسول خدا - ص - را به همراه امیر مؤمنان - ع - به عهده گرفت. وفات او در سال بیستم هجرت واقع شد و در قبری که از پیش در خانه عقیل آماده کرده بود، به خاک سپرده شد.^{۲۰}

* عقیل فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد. او عموزاده رسول خدا - ص - و برادر امیر مؤمنان - ع - است. ابوطالب چهار پسر با نامهای: طالب، عقیل، جعفر و علی - ع - داشت که هر یک از آنان، به ترتیب ده سال از هم کوچکتر بودند و لذا علی - ع - از عقیل بیست سال و از جعفر ده سال کوچکتر بود. کنیه عقیل ابو یزید است. او و عباس عموی رسول خدا - ص - به اجبار همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت نمودند و هر دو به اسارت مسلمانان درآمدند که سرانجام با پرداخت فدیة و نقدینه آزاد شدند.^{۲۱}

عقیل قبل از جنگ حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم

آنان در مجالس و محافل، خودداری نمی‌کرد. گفتارش برای مخالفانش خطرناکتر از تیر مسموم و زبانش برنده‌تر از شمشیر بود و لذا سردمداران بنی‌امیه به عداوت و دشمنی با وی برخاستند و درباره‌ او مطالب بی‌اساس بهم بافتند و بجای ذکر فضائل و نقاط قوت، دروغهای زیادی در تضعیف و تحقیر و درهم شکستن شخصیت او منتشر نمودند و تا آنجا از جاده انصاف بدور افتادند که حتی عقیل بنی‌هاشم را به بُلّه و سفاهت متهم ساختند.^{۲۲}

دومین انگیزه

در کنار انگیزه پیشین، انگیزه دیگری وجود دارد که آن دقیق‌تر و ظریف‌تر است؛ همان علل و انگیزه‌هایی که از شخصیت والای کفیل و بزرگترین حامی رسول خدا - ص - سیدالاباطح جناب ابوطالب، قیافه‌ی یک فرد مشرک و غیر موحد ارائه نمود. انگیزه‌هایی که فرجامش به شهادت امیر مؤمنان - ع - و فرزندانش منتهی گردید و کار را به آنجا رساند که وصی رسول خدا - ص - و فرزندانش او در نمازها مورد لعن قرار گرفتند! آری مجموع این عوامل موجب

در هر یک از سایر اصحاب و یاران رسول خدا، توجه مورخان و رجال‌شناسان را به خود جلب نموده و در منابع رجالی و تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار می‌سازد. ولی در مورد عقیل بن ابیطالب، قضیه به عکس است و مراجعه به این منابع، به جای این که خواننده را با خصوصیات و اوصاف واقعی او آشنا سازد، از وی قیافه‌ای ترسیم می‌کند که گویا او نه جزء خاندان پیامبر است و نه پیامبر و امیر مؤمنان از او راضی بودند و نه دارای عقل درست بوده و نه ایمان ثابت! اینک این پرسش پیش می‌آید که این تحریف چگونه و چرا بوجود آمده است؟!

اولین انگیزه

یکی از علل این تحریف و دگرگونی را، ابن اثیر مورخ و رجال‌شناس اهل سنت، چنین می‌آورد:

عقیل در فصاحت، بلاغت، طلاق و لسان، صراحت لهجه و حاضر جوابی سرآمد دوران بود و به نسابه عرب و انساب قبائل مختلف، بخصوص بر حسب و نسب قبیله قریش و بنی‌امیه آشنایی کامل داشت و از گفتن معایب و نقاط ضعف و پیشینه سوء



آن حضرت، و حقایقی که در مجلس معاویه، در حضور دشمنان سرسخت امیر مؤمنان - در دفاع از آن حضرت می‌گفت و بیان صریح اوصاف جمیله و زهد و تقوای وصی پیامبر و بی‌مبالاتی معاویه در اینجا و آنجا و ... همگی دلیل است بر عظمت شخصیت عقیل و عنایت خاص پیامبر خدا بر وی و شاهدهی است گویا بر اخلاص و ارادت او به مقام ولایت و بیانگر شهامت و شجاعت او است در اظهار حقیقت در مقابل سلطه و قدرت و این فضیلتی است بس بزرگ.

اینک هر یک از مطالب پیش را با بیانی بیشتر می‌آوریم و در مورد بعضی از فرازهای زندگی عقیل، که موجب جوسازی مخالفان و انگیزه ابهام و شک و تردید موافقان گردیده است، توضیح لازم را در اختیار حقیقت طلبان قرار می‌دهیم:

عقیل در حدیث رسول خدا - ص -

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا - ص - به وی، احادیثی است که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده: ^{۲۳}

۱ - «یا ابا یزید اِنِّی اُحِبُّکَ حَبِیْبًا لِقْرَابَتِکَ مَنِّی وَ حَبِیْبًا لِمَا کُنْتُ اَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّی اَبِی طَالِبٍ اِیَّاکَ.» ^{۲۴}

گردید که عقیل نیز مانند پدرش ابوطالب و برادرش علی، امیر مؤمنان - ع - در صف مظلومان تاریخ قرار گیرد و فضائل او نه تنها در میان مخالفان وی بلکه به تدریج در میان ارادتمندانش نیز در بوتۀ فراموشی سپرده شود و احیاناً با مطالب ساختگی درآمیزد و آشنایی با قیافۀ واقعی او را از طریق منابع خودی نیز غیر ممکن نماید و مراجعه کننده را با هاله‌ای از ابهام مواجه سازد و همین معنا را بر آن وامی‌دارد که با تأیید خداوند متعال در این زمینه مطالبی را، ولو در حد یک مقاله در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم:

شخصیت معنوی عقیل

با همه پرده پوشی‌ها و پنهان‌سازی‌های فضائل و با آن همه نقل و انتشار مطالب خلاف واقع و دروغین درباره عقیل بن ابیطالب، باز هم حدیثهایی در فضیلت و مراتب محبت رسول خدا - ص - نسبت به وی وجود دارد. و بخشی از آن، احادیثی است که عقیل بعنوان «راوی» از رسول خدا - ص - نقل نموده است. و نیز سخنان عقیل به هنگام بدرقه ابوذر به ربه و متن نامه او به امیر مؤمنان - ع - و پاسخ

«ای ابو یزید، من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به جهت قوم و خویشی که با من داری و دیگری به جهت علاقه و محبت عمومیم ابوطالب نسبت به تو.»
ابن ابی‌الحدید در شرح و تأیید متن این حدیث می‌نویسد:

«آری ابوطالب در میان فرزندان، عقیل را بیش از دیگران دوست می‌داشت و از این رو در سال قحطی، آنگاه که رسول خدا - ص - و عمویش عباس به ابوطالب پیشنهاد کردند تا فرزندان را در اختیار آنان بگذارد تا از بار سنگین هزینه زندگی اش قدری بکاهد، ابوطالب در پاسخ آنان چنین گفت: «دعوا لی عقیلاً و خذوا من شئتم؛»
«عقیل را برای من بگذارید و سایر فرزندانم هر کدام را می‌خواهید با خود ببرید.»

سرانجام عباس سرپرستی جعفر را و رسول خدا - ص - سرپرستی علی را به عهده گرفتند.^{۲۵}

۲ - شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده است که: امیر مؤمنان - ع - به رسول خدا - ص - عرضه داشت: «یا رسول الله انک لتحبّ عقیلاً؟»
قال: ای والله انی لأحبه حیّین: حبّاً له وحبّاً لحبّ أبی‌طالب له وانّ ولده لمقتول فی

محبة ولدك.»^{۲۶}

۳ - باز رسول خدا - ص - خطاب به امیر مؤمنان - ع - فرمود: «کأنتی بک (یا علی) وأنت علی حوضی تذود عنه الناس وانّ علیه لأباریق مثل عدد نجوم السماء وانّی وأنت والحسن والحسین وفاطمة وعقیل وجعفر فی الجنة إخواناً علی سررٍ متقابلین ...»^{۲۷}

۴ - همچنین امیر مؤمنان از رسول خدا - ص - نقل نموده است که فرمود: «أعطی لکلّ نبی سبعة رفقاء نجباء وأعطیت أنا أربعة عشر فذکر منهم عقیلاً.»^{۲۸}

حدیث پیامبر از زبان عقیل

فضای منفی و نگرش انحرافی بوجود آمده درباره عقیل، در دوران خلفای اموی و مقارن با تحوّل جامعه اسلامی، در آزادی نقل شفاهی حدیث و کتاب آن پس از گذشت یک قرن از طرفی، و پیروی نمودن قدمای محدثین اهل سنت از یک قانون ساختگی (که یکی از دلایل ضعف و مردود بودن هر حدیثی را در تشیع و علوی بودن راوی و ناقل آن حدیث می‌دانستند) از سوی دیگر، ایجاب می‌کرد که ما نتوانیم در منابع حدیثی، حتی به یک حدیث هم، که بوسیله عقیل بن ابیطالب نقل شده، دسترسی



داشته باشیم.

ولی در عین حال در بعضی از این منابع، بخصوص در بعضی از صحاح ششگانه، تعدادی حدیث از طریق وی نقل شده است که وجود این حدیثها نشانگر حدیثهای فراوان است از زبان وی. و شرایط یاد شده موجب حذف و متروک شدن آنها گردیده است.

با در نظر گرفتن حجم مقاله، بجای نقل متن احادیث، گفتار چند تن از رجال شناسان و محدثان اهل سنت را که به این حدیث عقیل توجه داشته‌اند می‌آوریم:

۱ - ابن حجر عسقلانی گوید: «ولعقيل حدیث صحیح کامل أخرج له النسائی وابن ماجه.»^{۲۹}

حدیث صحیح کاملی است بطریق عقیل که نسائی و ابن ماجه، دو تن از صاحبان صحاح ششگانه آن را نقل نموده‌اند.

۲ - ابن اثیر گوید: حدیث عقیل بوسیله فرزندش محمد و حسن بصری و دیگران نقل شده، لیکن حدیث وی کم است. وی آنگاه متن یکی از احادیث او را نقل می‌کند.^{۳۰}

لازم به یادآوری است که پیش از

این، علت کمی حدیث عقیل بیان شد و با توجه به هوش سرشار و استعداد فوق‌العاده‌ای که مورخان درباره او اعتراف دارند، اگر موانع یاد شده در عقیل وجود نداشت، به یقین از حدیثهای زیادی که به وسیله وی از رسول خدا نقل می‌گردید، بهره‌مند می‌شدیم.

۳ - محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی دو حدیث از احادیث عقیل را، که از رسول خدا - ص - روایت شده، نقل نموده است.^{۳۱}

ایمان عقیل

در راستای سیاست تحریف شخصیت عقیل بن ابیطالب، زمان اسلام آوردن او را نیز با چند سال تأخیر ذکر نموده‌اند و همزمان با هجرت وی به مدینه، در سال هشتم (عام فتح) و یا پس از سال ششم اعلان نموده‌اند:

محب‌الدین طبری می‌گوید: «ثم أتى مسلماً؛ قبل الحديبية.»^{۳۲}

ابن حجر گوید: «تأخر اسلامه الى عام الفتح وقيل أسلم بعد الحديبية وهاجر في أول سنة ثمان.»^{۳۳}

لازم به گفتن است که: جنگ

حدیبیه در سال ششم واقع شده است.

باید توجه داشت: اعضای خاندان بنی‌هاشم، که یکی از آنان عقیل و دیگری عباس عموی رسول خدا - ص - است، به همراه پیامبر اسلام به مدینه هجرت نکرده بودند و در میان مشرکین مکه امکان تظاهر به اسلام برای آنان وجود نداشت ولی از نظر عقیده و فکر و اندیشه نسبت به دین جدید و پذیرش توحید و ردّ هر نوع شرک و بت‌پرستی با سایر مسلمانان هماهنگی داشتند و وجود آنان در میان مردم مکه در آن شرایط حساس برای منعکس ساختن اخبار و حرکات مخالفین سرسخت رسول خدا به مدینه، نقش بسزایی داشت و از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. نه تنها از بنی‌هاشم که طبق بعضی شواهد تاریخی، از غیر بنی‌هاشم نیز بودند که در آن شرایط در مکه ماندند و در عین حال که در میان مشرکین بودند، ولی قلب آنان با اسلام و مسلمین همراهی می‌کرد.

طبری از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا در جنگ بدر به یاران خود فرمود: «انی قد عرفت أن رجلاً من بنی‌هاشم و غیرهم قد أخرجوا کرها لا حاجة لهم بقتالنا فمن لقی منکم أحداً من بنی‌هاشم فلا یقتله

ومن لقی أبا البختری بن هاشم بن الحارث بن أسد فلا یقتله...»^{۳۴}

و ... بنابر نقل کلینی از امام صادق - ع - در جنگ بدر همه اسیران جنگی با حالت شرک به مکه بازگشتند، مگر سه نفر؛ «عباس»، «عقیل» و «نوفل» و آیه شریفه: «قل لمن فی ایدیکم من الأسری أن یعلم الله فی قلوبکم خیراً...»^{۳۵} به همین مناسبت نازل گردید.^{۳۶}

ولی ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه. ق.) می‌گوید: از میان اسراء، تنها دو نفر؛ یعنی عباس و عقیل اسلام را پذیرفتند. (فأسلم العباس وأمر عقیلاً فأسلم ولم یسلم من الأساری غیرهما).^{۳۷}

البته در مورد عباس چون حساسیت چندانی نبوده، غیر از ابن قتیبه سایر مورخان هم به این مطلب تصریح نموده‌اند: از جمله آنها ابن حجر است که می‌گوید: «وشهد بدرأ مع المشرکین مکرها فیقال انه أسلم وکتم قومه ذلك و صار یکتب الی النبی - ص - بالأخبار ثم هاجر قبل الفتح بقلیل.»^{۳۸} مانند این جمله را ابن اثیر نیز نقل نموده است.^{۳۹}

ابن واضح یعقوبی گوید: «وأسلم العباس وخرج الی مکه یتکم اسلامه.»^{۴۰}



شد، انجام گرفته است و این سه حادثه عبارت است از: جنگ موته، فتح مکه و جنگ حنین (هوازن) که به ترتیب در ماه جمادی الاولی، ماه مبارک رمضان و ماه شوال بوقوع پیوسته است.

دلایل تاریخی نشانگر این است که عقیل بن ایطالب، هم در جنگ موته - که برادرش جعفر در آن به شهادت رسید - شرکت داشته و هم در جنگ حنین که پس از فتح مکه بوقوع پیوست.

ابن سعد می‌گوید: «فشهد غزوة موته ثم رجع فعرض له مرض فلم نسمع له بذكر في فتح مكة ولا الطائف»؛^{۴۲} «عقیل در جنگ موته شرکت نمود، پس از مراجعت از این جنگ بر وی مرضی عارض شد و لذا نشنیده‌ایم که از او در فتح مکه و نه جنگ طائف، نامی برده شود».

ولی ابن حجر از زبیر بن بکار و او از امام حسن مجتبی - ع - نقل می‌کند که: «ان عقیلاً کان ممن ثبت یوم حنین»؛^{۴۳} «عقیل از کسانی است که در جنگ حنین، شجاعت و ثبات قدمی از خود نشان داد».

مشابه همین جمله را ابن اثیر نقل نموده است: «وقد قیل انه ممن ثبت مع رسول الله یوم حنین»؛^{۴۴} «و گفته‌اند که عقیل از

گذشته از شواهد تاریخی و حدیثی بر مسلمان شدن عقیل، باید این نکته را نیز اضافه کنیم که: چگونه می‌توان پذیرفت عقیل تا سال هشتم هجری اسلام را پذیرفته است؟ در صورتی که می‌دید مادرش فاطمه بنت اسد و دو برادرش علی امیر مؤمنان و جعفر نبوت پیامبر را تصدیق نموده و دعوت آسمانی او را پذیرفته‌اند و اعضای خانواده‌اش اولین حامیان رسالت و بازوان توانای نبوت گشته‌اند و همچنین دید که برادر بزرگترش طالب برای فرار از حضور اجباری در جنگ بدر، در ظاهر با مشرکان همکاری نمود و مکه را ترک کرد و از آن تاریخ مفقود الاثر گردید.^{۴۱}

جناب عقیل نیز همانند عباس، جزو کسانی است که قبل از جنگ بدر و یا در همین جنگ به رسول خدا - ص - ایمان آورده و شرایط خاص او موجب شده است که این حقیقت را تا هجرت به مدینه همچنان مخفی و مستور نگهدارد.

عقیل در صحنة جهاد

طبق نقل مورخان، مهاجرت عقیل به مدینه در سال هشتم هجری و قبل از سه حادثه مهم تاریخی که در این سال واقع

بن ابیطالب، بدرقه او است از ابوذر به هنگام تبعید وی به ربه. این حادثه مهم را جوهری در «السقیفه» از ابن عباس چنین نقل نموده است: «هنگامی که قرار شد ابوذر به ربه تبعید شود، از سوی عثمان فرمان صادر شد که نباید کسی با ابوذر سخن بگوید و نیز کسی حق بدرقه و مشایعت او را ندارد و به مروان دستور داد که با وی به عنوان «مراقب» حرکت کند. مردم از فرمان عثمان تبعیت نمودند جز پنج نفر؛ علی بن ابیطالب، عقیل، حسن، حسین و عمار بن یاسر، که این پنج نفر ابوذر را همراهی کردند، در این میان، حسن بن علی خواست تا با ابوذر صحبت کند که مروان فریاد زد: «حسن! مگر نمی‌دانی امیر مؤمنین! (عثمان) سخن گفتن با ابوذر را قدغن کرده است؟!» اینجا بود که علی، امیر مؤمنان -ع- به مروان حمله‌ور شد و فرمود: «تنح لحاک الله الی النار»؛ «دور شو خدایت تو را به آتش کشاند.»

مروان خشمگین به سوی عثمان بازگشت و آنچه پیش آمده بود را به اطلاع وی رسانید. عثمان نیز از مخالفت علی بن ابیطالب بشدت برآشفته. جوهری می‌گوید: پس از این برخورد تند بود که هر یک از

کسانی است که پا به پای پیامبر در جنگ حنین جنگید.»

باید گفت که حضور عقیل در جنگ حنین، رد صریحی است بر گفتار ابن سعد که می‌گوید: «فلم نسمع له بذكر فی فتح مکه...» زیرا جنگ حنین پس از فتح مکه، بدون این که رسول خدا -ص- به مدینه مراجعت کند، بوسیله همان نیروهایی که به همراه رسول خدا در مکه بودند واقع شد. و تعدادی این نیروها را دوازده هزار نفر نقل کرده‌اند، و دوهزار نفر از مردم مکه نیز به آنان ملحق گردیدند که در مجموع چهارده هزار نیرو به همراه رسول خدا -ص- حرکت نمود.^{۴۵}

بنابر این متصور نیست کسی در «جنگ حنین» حضور داشته باشد ولی در «فتح مکه» شرکت نکند. این که ابن سعد و امثال وی خبر شرکت عقیل در جنگهای فتح مکه و طائف را ننشیده‌اند، دلیل بر این نیست که او در آن جنگها حضور نداشته، بلکه همانگونه که مکرر اشاره کردیم طبیعی است که از حضور عقیل در مواقع حساس کمتر سخن به میان آید.

عقیل در بدرقه ابوذر

از مقاطع حساس در زندگی عقیل



مروان در خانه‌ها خزیدند و یا از پشت بام منازل تماشاگر حرکت ابوذر بسوی ربه بودند. اما عقیل مانند امیر مؤمنان و حسین و عمار نه تنها صحنه بدرقه را ترک نکرد که با سخنانی دلنشین و زیبا ابوذر را برای اقامت در تبعیدگاه تشجیع نمود و او را در این مبارزه از هر نوع احساس ضعف و تصور یأس و نومیدی برحذر داشت.

مکاتبه عقیل با امیر مؤمنان علی - ع -

یکی از حساسترین فرازهای معنوی و از مهمترین اسناد فکری - عقیدتی عقیل که می‌تواند مبین دیدگاه او نسبت به مقام ولایت و در عین حال روشنگر بعضی از ابهامات در زندگی عقیل (مثل عدم حضور او در جنگهای امیر مؤمنان و ملاقات وی با معاویه!) باشد، مکاتبه و مراسله‌ای است که میان او و امیر مؤمنان - ع - انجام گرفته است. متن این مکاتبه در منابع معتبر آمده است؛ از جمله ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه. ق.) در کتاب الغارات^{۴۷} متن کامل هر دو نامه را، همچنین ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه. ق.) - با تفاوت مختصر -^{۴۸} و ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه^{۴۹} هر دو نامه را نقل نموده‌اند.

مشایعت کنندگان، سخنانی مناسب حال ایراد نمودند؛ اولین سخنران این صحنه امیر مؤمنان علی - ع - بود که فرمود:

«یا أباذر إنك غضبت لله إن القوم خافوك على دنياهم و خفتهم على دينك...»

و دومین سخنران عقیل بن ایطالاب بود. وی چنین گفت: «ما عسى أن نقول يا أباذر وأنت تعلم أنا نحبك وأنت تحبنا فاتق الله فإن التقوى نجاة و اصبر فإن الصبر كرم و اعلم إن استسقالك من الجزع و استبطائك العافية من اليأس فدع اليأس و الجزع.»^{۴۶}

«اباذر! در این لحظه حساس چه می‌توانیم بگوییم، اما بی‌شک تو می‌دانی که به شدت ما به تو علاقه‌مندیم و تو بر ما، اینک در مقابل فشار تبعید تقوا را پیشه خود ساز که تقوا راه نجات است و صابر و شکیبا باش که شکیبایی کرامت انسان است. بدان اگر شکیبایی را سخت بیانگاری، دلیل بر جزع و احساس زبونی تو است و اگر عافیت را دور از دسترس بدانی، دلیل یأس و نومیدی تو است پس یأس و نومیدی و ضعف و زبونی را بخود راه نده.»

این بود جملات جالب و حماسی عقیل بن ایطالاب در آن شرایط حساس، که مردم مدینه از ترس مجازات عثمان و تازیانه



تقفی که از لحاظ پیشینه و وثاقت بر همه منابع یاد شده تفوق و برتری دارد استناد می‌جوییم:

«بسم الله الرحمن الرحيم، لعبد الله على أمير المؤمنين من عقيل بن ابي طالب، سلام عليك فاني اُحمد اليك الله الذي لا إله الا هو، أما بعد فإن الله حارسك من كل سوء، وعاصمك من كل مكروه وعلى كل حال، انى خرجت الى مكة معتمراً فلقيت عبد الله بن سعد بن ابي سرح في نحو من أربعين شاباً من أبناء الطلقاء فعرفت المنكر فى وجوههم فقلت لهم: الى أين يا أبناء الشانين؟ أبعماوية

مرحوم سيد رضى پاسخ على، اميرالمؤمنين -ع- را نیز با حذف جملاتی از صدر و ذیل آن، تحت عنوان «ومن کتاب له -ع- الى أخيه عقيل ... وهو جواب کتاب کتبه اليه عقيل» در نهج البلاغه ضبط نموده است.

متن نامه عقيل

اینک توجه خوانندگان ارجمند را به متن و ترجمه نامه عقيل و سپس به بخشی از نامه امير مؤمنان -ع- که ارتباط مستقیم با بحث دارد، جلب می‌کنیم و به «الغارات»



شوید که این کار از شما دور نیست، زیرا از همان عداوتهای قدیمی و شناخته شده شماست. شما می‌خواهید با این اقدام خود نور خدا را خاموش و فرمان او را پایمال کنید؟! در میان من و آنان سخنانی ردّ و بدل شد و چون وارد مکه شدم، از طریق مردم آنجا از جریان حمله ضحاک بن قیس به حیره آگاه گشتم که چگونه اهالی حیره را غارت و از مال و منال آنان آنچه دلخواهش بود، به یغما برد و خود بسلامت برگشت. اُف بر زندگی در دورانی که ضحاک بر تو چیره و جری گردد. مگر ضحاک چیست و کیست؟ بجز یک موجود بی‌ارزش و کم‌بها؟ بهرحال چون این خبر به گوشم رسید، فکر کردم یاران و شیعیان تو را تنها گذاشته و دست از یاریت بازداشته‌اند اینک عقیده و تصمیم خود را بر من بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده ساخته‌ای، من نیز به‌همراه فرزندان برادرت و به همراه فرزندان پدرت بسوی تو بازآیم تا اگر تو زنده بمانی ما هم با تو زنده بمانیم و اگر بمیری ما هم به‌همراه تو بمیریم. به خدا سوگند دوست ندارم که بعد از تو در این دنیا حتی یکساعت زنده بمانم و به خدای - عزّ و جلّ - سوگند زندگی بعد از تو نه فایده‌ای دارد و نه دلچسب و گوارا است، والسلام عليك و رحمة الله و برکاته.»

تلحقون؟ عداوة والله منكم قديماً غير مستنكرة تريدون بها اطفاء نور الله وتبديل أمره؟ فأسمعني القوم وأسمعتهم، فلما قدمت مكة سمعت أهلها يتحدّثون أنّ الضحاک بن قیس أغار على الحيرة فاحتمل من أموالهم ما شاء ثم انكفاء راجعاً سالماً فاف لحياة في دهر جرى عليك الضحاک، ما الضحاک؟ فقع بقرقر، وقد توهّمت حيث بلغني ذلك أنّ شيعتك وانصارك خذلوک فاکتب الی یا ابن أمی برأیک فإن کنت الموت تريد تحملت الیک ببني أخیک وولد أبيک فعشنا معک ما عشت ومتنا معک اذا مت، فوالله ما أحبّ أن أبقی فی الدنيا بعدک فواقاً و أقسم بالأعزّ الأجلّ أنّ عیشاً نعیشه بعدک فی الحیاة لغير هنیء ولا مریء ولا نجیع والسلام عليك ورحمة الله وبرکاته.»

«اما بعد، خدای تو را همیشه و از هر پیش‌آمد ناگوار حافظ و از هر ناخوشایندی نگهدار باد. من برای زیارت خانه خدا به سوی مکه در حرکت بودم که عبدالله بن ابی سرح را با چهل تن از جوانان، که همه از فرزندان آزادشدگان بودند، ملاقات و در قیافه آنان تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست را مشاهده نمودم. به آنها گفتم:

ای بازماندگان دشمنان رسول خدا، چه تصمیمی دارید؟ آیا می‌خواهید به معاویه ملحق

چند فراز از نامه امیر مؤمنان - ع -

«بسم الله الرحمن الرحيم، من عبد الله على أمير المؤمنين الى عقيل بن أبى طالب سلام عليك فأنى أحمد اليك الله الذى لا إله إلا هو، أما بعد الله وإياك كالأمة من يخشاه بالغيب أنه حميد مجيد فقد وصل الى كتابك مع عبد الرحمن بن عبید الأزدى:

وأما ما ذكرت من غارة الضحاک على أهل الحيرة فهو أقل وأذل من أن يلتم بها أو يدنو منها ولكنّه (قد كان) أقبل فى جريدة خيل فأخذ على السماوة حتى مرّ بواقصة و شراف و القطقطانه، فما والى ذلك الصقع فوجهت اليه جنداً كثيراً من المسلمين فلما بلغه ذلك فرّ هارباً فلحقوه ببعض الطريق وقد أمعن، وكان ذلك حين طلقت الشمس للأياب، فتناوشوا القتال قليلاً كلاً ولا، فلم يصبر لوقع المشرفية وولى هارباً، وقتل من أصحابه تسعة عشر رجلاً ونجا جريضاً بعدما أخذ منه بالمخنق (ولم يبق منه غير الرمق) فلا يا بلای ما نجا.

وأما ما سألتنى أن أكتب اليك برأىي فيما أنا فيه فإن رأىي جهاد المحلين حتى ألقى الله، لا يزدنى كثرة الناس معى عزّة، ولا تفرقهم عنى وحشة لأتى محقّ والله مع الحقّ ووالله ما أكره الموت على الحقّ، وما الخير كلّ بعد الموت إلا لمن كان محقّقاً.

وأما ما عرضت به على من مسيرك الى ببنيك وبنى أبيك، فلا حاجة لى فى ذلك فأقم راشدأ محموداً، فوالله ما أحب أن تهلكوا معى إن هلكت.»^{۵۰}

«و اما آنچه درباره ضحاک و غارت نمودن وی از اموال مردم حیره ذکر کرده بودى، او کمتر از این است که وارد حیره شود و کوچکتر از این که به مردم این شهر نزدیک گردد. آرى با عدهاى سواره به سوى عراق روى آورد و از طريق سماوه وارد شد و چون از منطقه واقصه و شراف و قطقطانه گذشت، انبوهى از مسلمانان را به سوى او گسيل داشتيم، با رسيدن خبر به او دامن فرار را به کمر زد، در حالى که خود را از صحنه بکنار مى کشيد، به هنگام غروب آفتاب، سپاه ما راه بر او بست، لحظه اى نبرد در ميان آنان درگرفت و اين درگيرى به سرعت گذشت و او از ترس فرود آمدن شمشيرها مقاومت را از دست داد و رو به فرار گذاشت و از يارانش نوزده نفر به هلاکت رسيد و پس از آن که گلويش سخت فشرده شد، نيمه جاني از معرکه بدر برد و در حالى که از وی رمتقى بيش نمانده بود به سختي تمام، نجات يافت.

و اما آنچه در مورد تصميم من نسبت به جنگ پرسیده اى، عقیده من این است با



ولی از آنجا که انگیزه نوشتن اصل نامه از سوی عقیل و پاسخ آن مربوط به یک حادثه تاریخی و حمله ضحاک بن قیس به اطراف کوفه به دستور معاویه می‌باشد و تاریخ این حمله مانند سایر حملات و غاراتی که در مناطق مختلف عراق، که برای ایجاد هرج و مرج و تشویش و اضطراب، بوجود آمده بود مشخص و روشن است که معاویه در چه سالی این سیاست را اعمال نمود، طبعاً تاریخ این مکاتبه نیز روشن خواهد گردید.

آری معاویه هنگامی به اعزام نیروهای خرابکار و غارتگر به نقاط مختلف عراق شروع کرد که جنگ در جبهه صفین متوقف گردید و با تعیین حکمین و شروع مخالفت‌های داخلی در عراق از سوی خوارج و مشغول شدن امیر مؤمنان -ع- به دفع شر آنان و باز شدن جبهه جنگ داخلی به نام «جنگ نهروان»، معاویه به این فکر افتاد که با گسیل نمودن گروه‌های متعدد و چند هزار نفری به مناطق مختلف عراق، تشنج داخلی را بیشتر دامن بزند و امیر مؤمنان -ع- دیگر نتواند تجدید قوا نموده و مجدداً به فکر مقابله و جنگ با نیروهای معاویه بیافتد و این موضوع از نظر تاریخی برمی‌گردد به

گردنکشان و پیمان شکنان پیکار کنم تا آنگاه که خدا را ملاقات نمایم؛ زیرا نه کثرت جمعیت در اطرافم موجب عزت و قدرت برایم خواهد شد و نه متفرق شدن آنان از اطرافم موجب وحشتم. زیرا من بر حقم و خدا هم با حق است و به خدا سوگند مرگ در راه حق هم برای من شیرین و خوش آیند است.

و اما در مورد پیشنهاد تو که می‌خواهی به همراه فرزندان و فرزندان پدرت به سوی من حرکت کنی، من نیازی به این اقدام شما ندارم بسلامت و خوشی در مدینه اقامت کن، به خدا سوگند من نمی‌خواهم در صورتی که کشته شدم شما هم با من کشته شوید ...»

و این بود چند فرافراز از نامه امیر مؤمنان -ع- در پاسخ نامه برادرش عقیل. در اینجا لازم است به دو مطلب توجه شود؛ یکی تاریخ صدور و نگارش این دو نامه و دیگر نکاتی مربوط به متن آنها:

تاریخ نوشتن نامه

گر چه در نسخه موجود از این دو نامه، که از طریق منابع به دست ما رسیده است، تاریخی وجود ندارد و مورخان و ناقلان آنها نیز به نقل اصل نامه بسنده نموده و به تاریخ صدور آنها اشاره نکرده‌اند

سال سی و نهم، تقریباً یکسال قبل از شهادت آن حضرت.

بهتر است مطلب را از مورخان معتبر؛ از جمله طبری^{۵۱} بشنویم که در ضمن بیان مشروح حملات و غاراتی که در سال سی و نه، در نقاط مختلف عراق واقع گردیده، حمله و شکست ضحاک بن قیس را هم مشروحاً آورده است و به مناسبت تطبیق بعضی از مطالب او با متن نامه، امیر مؤمنان -ع- و بعضی از مطالبی که می‌تواند توضیح بر برخی از جملات نامه آن حضرت باشد، گزیده‌ای از گفتار او را در اینجا نقل می‌کنم:

او می‌گوید: «ثم دخلت سنة تسع و ثلاثین» و دربارهٔ حوادث مهم سال سی و نه می‌گوید: «تفرق معاوية جيوشه في اطراف علي» آنگاه فرماندهانی را که از سوی معاویه برای حمله و غارت به نقاط مختلف عراق اعزام شده بودند، به ترتیب نام می‌برد؛ مانند: نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، بسر بن ارطاة و ...

تعداد نیروهای تحت فرماندهی و منطقه عملیات و جزئیات اقدامات هر یک از آنان را مشروحاً ذکر می‌کند و دربارهٔ ضحاک بن قیس می‌گوید: از جمله افرادی

که معاویه به عراق اعزام نمود، ضحاک بن قیس بود. معاویه با قرار دادن سه هزار نفر در تحت فرماندهی وی، به او دستور داد از قسمتهای پایین واقعه حرکت کند و از اعراب چادرنشین منطقه به هر کسی که پیرو علی بن ابیطالب است حمله کند که او نیز طبق دستور در آن مسیر به هر کس رسید اموالش را غارت نمود و خودش را به قتل رسانید تا بقطقطانه وارد شد.

چون این خبر به علی -ع- رسید چهار هزار نفر را به فرماندهی حجر بن عدی برای سرکوبی او گسیل داشت در میان آنان زد و خوردی درگرفت و از نیروهای ضحاک نوزده نفر کشته شد و چون شب فرا رسید ضحاک و نیروهایش فرار کردند و حجر به کوفه بازگشت.

بر این اساس و با این شواهد می‌توان بطور قطع ادعا نمود که مکاتبهٔ عقیل با امیر مؤمنان در چه سالی انجام گرفته است.

نکات متن نامه

در متن نامهٔ عقیل بن ابیطالب که به صورت یک سند مهم و محکم بیادگار مانده، دو نکته قابل توجه است:



مکاتبه، ملاقات عقیل با معاویه - که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت - نمی‌تواند در حال حیات امیر مؤمنان -ع- انجام پذیرد بلکه این ملاقات به هر دلیلی که بوده، پس از شهادت آن بزرگوار صورت گرفته است.

۲- متن نامه شاهد گویا است بر این که این ملاقات، بر خلاف آنچه در سطح وسیع مطرح و از آن بهره‌برداری تبلیغی شده، نه بعنوان انصراف از حق و میل به باطن و به انگیزه مخالفت با امیر مؤمنان -ع- و پیوستن به معاویه بوده بلکه این فکر و این عمل، که از سوی عقیل عداوت و دشمنی با خدا و خاموش نمودن نور الهی معرفی گردیده است، در ملاقات با معاویه نیز دارای همین هدف و در راستای دفاع از مظلومیت امیر مؤمنان -ع- بوده است.

۳- استیزان عقیل از علی -ع- در جهت پیوستن او و سایر افراد بنی‌هاشم به آن حضرت و عدم موافقت امیر مؤمنان -ع- مبین انگیزه عدم حضور عقیل در جنگهای دوران امیر مؤمنان -ع- است؛ زیرا مسلماً دستور و توصیه آن حضرت بر توقف عقیل در مدینه، موقت و محدود به آن زمان مشخص نبوده است بلکه به دلائلی که تمام

الف - در متن نامه که زبان گویای عقیل و بیانگر ضمیر و باطن او است ملحق شدن گروه عبدالله بن ابی سرح به معاویه و حمایت و پشتیبانی آنان از فرزند ابوسفیان در مقابل امیر مؤمنان -ع- عداوت و دشمنی با خدا و خاموش کردن نور الهی و پایمال نمودن فرمان او معرفی گردیده است، عقیل بن ابيطالب در این پیام حرکت آن گروه را از علائم کسانی می‌داند که عداوت آنان با رسول خدا -ص- نه یک عداوت سطحی و قابل اصلاح بلکه یک عداوت و دشمنی عمیق و دیرینه و نژادی شناخته شده‌ای است: «الی این یا ابناء الشائین ابعواویة تلحقون عداوةً والله منکم غیر مستنکره تریدون بها اطفاء نور الله وتبدیل امره...»

ب - نکته دیگر، تقاضای اذن حرکت از جانب عقیل به سوی کوفه و پیوستن به امیر مؤمنان به همراه افراد دیگر بنی‌هاشم است که امیر مؤمنان -ع- به این درخواست پاسخ مثبت نداده و برای آنان اقامت در مدینه را توصیه نموده است.

از مجموع این نکته‌ها، می‌توان به نتایج سه‌گانه زیر دست یافت:

۱ - با توجه به تاریخ و متن این

ابعادش برای ما روشن نیست، علی -ع- مدینه بر حضورشان در کوفه لازمتر حضور عقیل و تعدادی از بنی‌هاشم را در و سودمندتر می‌دانست.

● پی‌نوشتها:

- ۱- رحلة ابن جبیر، چاپ لندن، ص ۱۴۴
- ۲- الدرّة الثمینة فی اخبار المدینة، چاپ مکه، ص ۱۵۴
- ۳- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۱
- ۴- فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۶۴
- ۵- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶
- ۶- جذب القلوب الی دیار المحبوب، ص ۱۸۳؛ دهلوی عبدالحق بن سیف‌الدین (متوفای ۱۰۵۲ هـ.ق.) فقیه حنفی، از اهالی دهلی هند بوده و از بزرگترین محدثان دوره خویش به شمار می‌رفته و چهار سال مجاورت حرمین را اختیار نموده است، گویند که تألیفاتش به یکصد جلد بالغ می‌شود، از آنها است «جذب القلوب» در تاریخ مدینه و «فتح المنان» و کتب دیگر. جذب القلوب را در سال ۹۸۸ نوشته است. نک: «معجم المؤلفین»، عمر رضا کحالة و «الاعلام» زرکلی.
- ۷- عمدة الاخبار فی مدانیة المختار، ص ۱۵۴
- ۸- فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸
- ۹- تحفة الحرمین، ص ۲۳۰
- ۱۰- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶
- ۱۱- تاریخ معالم المدینة، ص ۲۴۴ و ۲۴۵
- ۱۲- فصول من تاریخ المدینة المنوره.
- ۱۳- ابن سعد در طبقات می‌گوید: ولهُ دارٌ بالقیع ربّة؛ یعنی واسعة.
- ۱۴- تاریخ مدینه، ابن شُبّه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمدة الأخبار، ص ۱۵۶
- ۱۵- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۱
- ۱۶- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶
- ۱۷- معالم المدینة المنوره، ص ۲۴۵
- ۱۸- فصول من تاریخ المدینة، ص ۱۶۷
- ۱۹- در کتابهایی که اخیراً نوشته شده، بجای «ابوسفیان»، «سقیان بن حارث» آمده است که در اثر عدم توجه نویسنده می‌باشد.
- ۲۰- اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۹۰
- ۲۱- طبقات، ج ۴، ص ۱، ص ۲۹ تاریخ الاسلام ذهبی متوفیات سنة ۵۰؛ ذخائر العقبی، ص ۲۲۲
- ۲۲- اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۳
- ۲۳- ذهبی در تاریخ الاسلام، شرح حال عقیل گوید: «وله من النبیّ أحادیث.»
- ۲۴- طبقات، ج ۴، ص ۳۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۲
- ۲۵- شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵۰



- ۲۶- امالی مجلسی، ص ۲۷؛ به نقل تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ص ۲۲۲، شرح حال عقیل.
- ۲۷- طبرانی و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۳؛ به نقل الغدير، ج ۲، ص ۳۲۲
- ۲۸- ذهبی، تاریخ اسلام، شرح حال عقیل.
- ۲۹- الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۴
- ۳۰- اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۴
- ۳۱- ذخائر العقبی، ص ۲۲۳
- ۳۲- ذخائر العقبی، ص ۲۲۲
- ۳۳- الاصابه، ج ۲، ص ۴۹۴
- ۳۴- تاریخ طبری حوادث سال دوم؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۹
- ۳۵- انفال : ۷۰
- ۳۶- روضة کافی، ص ۲۰۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۸ و ۶۹؛ به نقل بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۰۲
- ۳۷- معارف، چاپ دوم، ص ۶۸
- ۳۸- الاصابه، ج ۲، ص ۲۷۱
- ۳۹- اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۱۰
- ۴۰- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶
- ۴۱- مؤلف عمدة الطالب فی انساب آل ابي طالب، در صفحه ۴۷ می گوید: «وَأَمَّا طَالِبُ فَأَكْرَهْتَهُ قَرِيشَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى بَدْرٍ فَقَدَّ فُلْمٌ يَعْرِفُ لَهُ خَبْرٌ وَيَقَالُ أَنَّهُ أَكْرَهَ فَرَسَهُ بِالْبَحْرِ حَتَّى غَرِقَ»؛ «قریش طالب را مجبور به شرکت در جنگ بدر نمودند، پس از آن بود که وی ناپدید شد و خبری از او بدست نیامد. گفته اند: طالب اسب خویش را به دریا راند و غرق شد.»
- ۴۲- طبقا، ج ۴، ص ۳۰
- ۴۳- الاصابه، ج ۲، ص ۴/۴
- ۴۴- اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۲ و ۴۲۳
- ۴۵- تاریخ طبری، حوادث سال هشتم.
- ۴۶- مشروح این حادثه را در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۳؛ شرح خطبة ۱۳۰ را ملاحظه فرمایید.
- ۴۷- الغارات، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۳۰؛ این کتاب یکی از ارزشمندترین منابع تاریخی آخرین دوران خلافت امیر مؤمنان -ع- می باشد که برای اولین بار در سال ۱۳۵۴ با تحقیق و کوشش محقق ارزشمند مرحوم محدث ارموی در دو جلد منتشر گردیده است.
- ۴۸- الإمامه و السياسة، چاپ ۱۳۸۸ مصر، ص ۵۴ و ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۱؛ و بنا به نقل مرحوم محدث ارموی در پاورقی «الغارات»، ج ۲، ص ۴۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی در آغانی هم آورده است.
- ۴۹- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۸
- ۵۰- الغارات، ج ۲، ص ۴۴۱
- ۵۱- جملة ضحاک در کامل ابن اثیر و البدييه و النهاية ابن كثير، جزء حوادث سال ۳۹- همانند تاریخ طبری -بطور مشروح ذکر شده است.